

بررسی و مقایسه‌ی کیفی ویژگی‌های ارتباطی خانوادگی مبدأ در زنان مطلقه و غیر مطلقه

رضوان امین‌الرعایا^۱

دکتر سمیه کاظمیان^۲

دکتر معصومه اسمعیلی^۳

چکیده

پژوهش حاضر با هدف مقایسه‌ی کیفی ویژگی‌های ارتباطی خانواده‌ی مبدأ در زنان مطلقه و غیر مطلقه انجام شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش را کلیه‌ی زنان مطلقه مراجعه‌کننده به خانه‌ی سلامت منطقه ۳ شهر تهران که حداقل ۲ سال از طلاق آن‌ها گذشته بود و نیز کلیه زنان غیر مطلقه شهر تهران با حداقل ۲ سال سابقه‌ی زندگی مشترک با رضایت زناشویی بالا تشکیل دادند. از میان جامعه‌ی مذکور نمونه‌گیری به صورت هدفمند تا حد اشباع (۱۵ زن مطلقه و ۱۵ زن غیر مطلقه) انجام شد. سپس با استفاده از مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته داده‌های مرتبط با افراد نمونه جمع‌آوری شدند و پس از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها و کد گذاری نهایی آن‌ها، سه شاخص اصلی در هر گروه استخراج شد: الگوهای بین فردی زوجین با یکدیگر، الگوهای بین فردی والدین-فرزندان و الگوهای بین فردی فرزندان با یکدیگر. نتایج نشان می‌دهد ویژگی‌های ارتباطی بین اعضای خانواده مبدأ در زنان مطلقه در مقایسه با زنان غیر مطلقه، ناکارآمد و غیر سازنده بوده و در نحوه ارتباطات و به دنبال آن رضایت زناشویی فرزندان این خانواده‌ها تأثیرگذار خواهد بود؛ لذا توجه ویژه به ویژگی‌های ارتباطی در خانواده‌های مبدأ زوجین در مشاوره پیش از ازدواج از ضروریات داشتن جامعه سالم می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: ویژگی‌های ارتباطی، خانواده مبدأ، زنان مطلقه، زنان غیر مطلقه.

۱- کارشناسی ارشد مشاوره خانواده علامه طباطبائی، تهران، ایران

s.kazemisan@atu.ac.ir

۲- استادیار گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳- استاد گروه مشاوره، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

مقدمه

طلاق به عنوان یک آسیب اجتماعی یکی از پیچیده ترین مشکلات زندگی زناشویی در تمام جوامع محسوب می‌شود و این پیچیدگی به علت نقش عوامل مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در بروز این پدیده است. مرکز آمار و اطلاعات ایران اعلام می‌کند که فراوانی طلاق در دهه ی اخیر سیر صعودی را طی کرده است (آریان پور، امیری - منش و اصلانی، ۱۳۹۲).

عواملی که سبب می‌شود زوجین تصمیم به جدایی و طلاق بگیرند متنوع و گسترده هستند. تقریباً همه مسائل مورد اختلاف در بین افراد و جامعه می‌تواند علل طلاق باشد؛ که از میان آن‌ها می‌توان به برآورده نشدن نیازها و اهداف، شیوه‌های مقابله ای ضعیف، عدم مسئولیت پذیری، اختلالات عاطفی و روانی، عدم تفاهم شناختی و عقیدتی، عدم بلوغ اجتماعی، بحران‌های اقتصادی، فاصله طبقاتی، اعتیاد، بیکاری و نحوه ی عملکرد خانواده اشاره کرد (آقاجانی مرسا، ۱۳۸۷).

عملکرد خانواده^۱ اشاره به ویژگی های سیستمی خانواده دارد و یکی از پارامترهای آن ویژگی های ارتباطی خانواده می باشد (پارکه و لاد^۲، ۲۰۱۶). معنای اولیه ارتباط خانوادگی نیز به این معناست که افراد رشد یافته در یک خانواده نحوه ی ارتباط، فهم و تفسیر رفتارها، تجربه ی احساسات و فعالیت‌های ارتباطی یکدیگر را یاد بگیرند (کوئرر و میکی^۳، ۲۰۰۴). با توجه به این مسئله، خانواده‌ها از الگوهای ارتباطی متفاوتی برای ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند، پایه و اساس این الگوها می‌تواند عوامل مختلفی از جمله طرحواره های ناسازگار اولیه ای باشد که هر یک از زوجین تحت تأثیر نحوه ارتباط بین اعضا در خانواده مبدأ خود داشته‌اند. در الگوهای ارتباطی ناسالم هر یک از زوجین دیگری را نیمه دیگر خود می‌پندارد که باید نیازهای ارضا نشده او توسط خانواده‌اش در دوران

¹ Family Function

² Parke & Ladd

³ Koerner & Maki

کودکی تا قبل از ازدواج را ارضا نماید، این الگوها حالت تکرار شونده دارند و از خانواده مبدأ به فرزندان منتقل می‌شوند و تا هنگامی که شناسایی و اصلاح نشوند امکان تکرار این الگوها در نسل‌های بعدی نیز وجود دارد (محمدی نژاد و ربیعی، ۱۳۹۴).

خانواده با استفاده از این وضعیت عاطفی، اعضای خود را به ایفای نقش‌هایی می‌گمارد که گاهی نقش‌های واقعی نیستند اما ماهیت این نقش در فرد می‌ماند و او اغلب نسبت به آن آگاهی پیدا نمی‌کند. والدین به نوعی الگو و شکل دهنده‌ی شخصیت فرزندان‌شان حتی برای ایفای نقش همسری در زندگی زناشویی آینده‌شان هستند و به صورت کلی الگوها، ارنیه‌های رفتاری، شناختی و هیجانی که فرد آن‌ها را با خود به زندگی آینده‌اش منتقل خواهد کرد. تحقیقات بالینی نیز بیانگر این موضوع است که قسمت عمده‌ای از شکست‌ها و موفقیت‌ها در ازدواج متأثر از خانواده مبدأ هر یک از زوجین است. افراد با تجارب مشابه با والدین، وارد زندگی مشترک زناشویی شده و در طی نسل‌ها اسطوره‌های خانوادگی خود را تکرار می‌کنند و همچنین این الگوها را به فرزندان خود نیز منتقل می‌کنند (گلدنبرگ و گلدنبرگ^۱، ۲۰۱۲، ترجمه فیروزبخت، ۱۳۹۳).

ریشه‌ی بسیاری از نابهنجاری‌های روانی و رفتاری بشر را باید در خانواده جستجو کرد و در عین حال بسیاری از پیشرفت‌های انسان‌ها نیز از خانواده سرچشمه می‌گیرد. به عبارتی خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت، ارزش‌ها و معیارهای فکری افراد است. در میان عوامل تأثیرگذار بر سلامت روانی انسان‌ها خانواده نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند (مینوچین^۲، ۱۹۷۴، ترجمه ثنایی، ۱۳۸۳). در حال حاضر برآوردهای همه‌گیر شناختی نیز حاکی از آن است که خانواده نابهنجار عامل اصلی مشکلات عاطفی و رفتاری انسان است (دادز^۳، ۱۹۹۵، ترجمه دهگانپور و محمدی، ۱۳۸۷). فرد در خانواده متولد می‌شود، در سازمان خانواده زندگی می‌کند، در موقع نیاز به خانواده روی می‌آورد و در پرتو خانواده سکون

¹ Goldenberg & Goldenberg

² Minoochin

³ Dadds

می‌باید. نتایج برخی از تحقیقات نیز حاکی از تأثیر محیط خانواده بر ویژگی‌های فرزندان است (پروسا و پروسا^۱، ۲۰۰۱؛ هیگینز، بیلی و پیرس^۲، ۲۰۰۵؛ مولیس، بریلسفورد و مولیس^۳، ۲۰۰۳).

کلارک و شیلدز^۴ (۱۹۹۷) خانواده را به مثابه سیستمی قانون گذار تعریف می‌کنند که اعضای آن به صورت پیوسته در حال تعریف و تجدیدنظر در تعریف و ماهیت روابط خود بر اساس الگوی ارتباطیشان هستند. کنش‌های متقابل میان والدین و فرزندان، اساس تحول عاطفی کودک محسوب می‌شود و این کنش متقابل در تمام مراحل زندگی وی تأثیرگذار است (شهرکی ثانوی، نویدیان، انصاری مقدم و فرجی شوی، ۱۳۹۰). با توجه به اهمیت نهاد خانواده، خانواده‌های دارای کارکرد بهینه، برای ایجاد یک فرهنگ غنی در جوامع با اهمیت به حساب می‌آیند، زیرا چنین خانواده‌هایی فرزندان خود را در جهت تبدیل شدن به بزرگسالانی سازگار و رشد یافته پرورش می‌دهند (چاروین و هیلی^۵، ۲۰۱۱). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که روش‌هایی که افراد در بزرگسالی برای مدیریت و حل تعارضاتشان با دیگران و به ویژه با همسرانشان به کار می‌گیرند بسیار شبیه به سبک‌های مدیریت تعارض والدینشان در طول زندگی است که اعضا این سبک‌ها را یاد گرفته و به روابط و سیستم‌های ارتباطی خارج از خانواده منتقل کرده‌اند (جینیجا^۶، ۲۰۱۱). به این ترتیب، افراد اغلب چیزهایی را از والدینشان درباره صمیمیت، نحوه تجربه عواطف، شیوه حل تعارضات و قواعد روشنی مربوط به ارتباطات، یاد می‌گیرند (هالفورد، ساندرز و برنز^۷، ۲۰۰۰).

وایس^۸ (۲۰۱۴) در تحقیق طولی خود نشان داد که سلامت خانواده اصلی در کیفیت و موفقیت زندگی زناشویی فرزندان تأثیری پایدار و همیشگی دارد. نتایج پژوهش مورارا و

^۱ Perosa & Perosa

^۲ Higgins, Bailey & Pearce

^۳ Mullis, Brailsford & Mullis

^۴ Clarcks & Schildz

^۵ Charoenthaweesub & Hale

^۶ Janeja

^۷ Halford, Sanders, Behrens

^۸ Weiss

ترلک^۱ (۲۰۱۲) نیز حاکی از آن است که نحوه تعاملات و تجارب خانواده اصلی بر کیفیت و روابط زناشویی فرزندان تأثیر قابل توجهی خواهد گذاشت.

در بین متغیرهای مربوط به خانواده ی مبدأ، ارتباط، اثرپذیری و اثرگذاری قابل ملاحظه‌ای دارد. در تحقیقات متمرکز بر کشف ویژگی‌های خانواده ی سالم نیز مؤلفه ی ارتباط در رتبه ی نخست این ویژگی‌ها قرار گرفته است (چاروین و هیلی، ۲۰۱۱). ارتباط از اساسی‌ترین و تأثیرگذارترین عوامل در کیفیت زندگی خانوادگی است که به راحتی نیز تحت تأثیر عوامل دیگر قرار می‌گیرد. برای مفهوم ارتباط مانند خانواده تعاریف متعددی ارائه شده است که این موضوع منعکس‌کننده ی دیدگاه‌های گوناگون موجود در زمینه ی ارتباطات است، مفهوم ارتباط در برجسته‌ترین تعریفی که نظریه پردازان این رشته ارائه کرده‌اند به معنای فرآیندی تعاملی بیان شده است که در آن افراد در ارتباط با یکدیگر معانی متفاوتی از خود، دنیا و دیگران خلق کرده و به این معانی در ارتباط با یکدیگر نظم بخشیده و سپس آن‌ها را در طول زندگی‌شان به یکدیگر منتقل می‌کنند (سگرین و گیانه^۲، ۲۰۰۵)

مفهوم الگوهای ارتباطی خانواده نیز به ساختاری اشاره دارد که با توجه به نحوه ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر، شیوه گفتگوی آن‌ها درباره موضوعات مختلف، نحوه عملکرد هر یک از اعضا در پاسخ به دیگران و ادراک هر عضو خانواده از این ارتباطات تعریف می‌شود (کوئرر و مری ان^۳، ۲۰۰۴). تحقیقات گاتمن و نوتاریوس^۴ (۲۰۰۰) نیز حاکی از آن است که ارتباط مناسب سهم عمده‌ای در بقا و تداوم زندگی خانوادگی ایفا می‌کند. به عبارتی ارتباط سالم یکی از نیازهای اساسی زندگی مشترک و همچنین از نشانه‌های یک زوج موفق محسوب می‌شود (طالب زاده نوبریان، صیدی، موسوی و میرلو، ۱۳۹۲). تحقیق

¹ Muraru & Turluc

² Segrin & Geanne

³ Koerner & Mary Anne

⁴ Gottman & Notarius

ادیب راد و ادیب راد (۱۳۸۴) نیز نشان داد بین باورهای ارتباطی و دلزدگی زناشویی رابطه وجود دارد، همچنین بین زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان ادامه زندگی مشترک از نظر رابطه این دو متغیر تفاوت وجود دارد. شایسته، صاحبی و علی پور (۱۳۸۵) نیز در تحقیق خود نشان دادند که بین باورهای ارتباطی منفی و رضایت زناشویی رابطه منفی وجود دارد. نتایج تحقیق فاتحی‌زاده و احمدی (۱۳۸۴) نیز نشان داد که بین الگوهای ارتباطی و رضایت مندی زناشویی زوجین شاغل رابطه وجود دارد. مقتضیات و ساختار پیچیده زندگی امروز خانواده، بیش از پیش به اهمیت ارتباط مناسب در جهت افزایش سطح کیفیت زندگی افزوده است.

طلاق یک حقیقت زندگی مدرن و نتیجه عدم حل مسائل زناشویی یا عدم حل قانونی و رسمی این مشکلات است و به عنوان اجازه قانونی برای جدا شدن از یک فرد به عنوان همسر یا پایان دادن رسمی به یک ازدواج تعریف شده است (ون جارسولد^۱، ۲۰۰۷؛ به نقل از آریان‌پور، امیری‌منش و اصلانی، ۱۳۹۲). پژوهش‌ها نشان می‌دهد طلاق موجب افزایش جرم و بزهکاری، افزایش مرگ و میر، مشکلات اقتصادی، افزایش مصرف مواد مخدر و الکل، آسیب‌های روانی و پریشانی عاطفی و افسردگی، کاهش مهارت‌های ارتباطی، کاهش مراقبت‌های بهداشتی، کاهش پایبندی دینی و مشکلات تحصیلی کودکان طلاق می‌شود (کارلسوند، اریکسون، لافستد و سلستروم^۲، ۲۰۱۳؛ گاهلر و گاریکا^۳، ۲۰۱۳؛ لارسون و هالفون^۴، ۲۰۱۳).

تأثیر طلاق بر فرزندان بسیار پیچیده و اسفبار است، به طوری که آنها بطور ناخواسته درگیر تضادهایی می‌شوند که نه توان درک آنها را دارند و نه تاب تحمل و کنار آمدن با آن را. با توجه به آسیب‌های اجتماعی پیامد طلاق و آثار بدی که به سلامت روانی - عاطفی

¹ Vanjarsold

² Carlsund, Eriksson, Lofstedt & Sellstrom

³ Gahler & Garriga

⁴ Larson & Halfon

افراد خانواده و به خصوص کودکان و نوجوانان دارد که احساس خشم، ترس، تنهایی، افسردگی و اضطراب و کاهش عزت نفس را تجربه می‌کنند (کاظمیان و کلانتر هرمزی، ۱۳۹۱).

تعارض بین اعضای خانواده به وحدت و یکپارچگی آن ضربه می‌زند و شدت آن، به مرور موجب بروز نفاق و پرخاشگری و در نهایت اضمحلال و زوال خانواده می‌گردد. کانون خانواده ای که بر اثر تعارض و نفاق و جدال بین زن و شوهر آشفته است، آثار مخربی را بر زندگی فرزندان و کل اعضای خانواده به جای می‌گذارد که در سال‌های آتی به صورت سرکشی از مقررات اجتماعی بروز می‌کند (کرمی، زکی‌بی، علیخانی و خدادادی، ۱۳۹۱).

پژوهش‌ها حاکی از این است که طلاق آثار سوء بسیاری را به دنبال دارد. موسایی، موسوی و آرا (۲۰۱۰) در پژوهش خود نشان دادند که طلاق فروپاشی فردی، خانوادگی و اجتماعی را در پی داشته است. در زمینه آثار طلاق بر کودکان نیز پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است. بر اساس پژوهش مازیک و می‌یر^۱ (۲۰۱۰) تعارض زناشویی والدین در کوتاه مدت سبب ایجاد مشکلات تحصیلی کودکان و مشکلات درونی در آن‌ها می‌شود و در بلند مدت احتمال سوء مصرف مواد و ازدواج زودهنگام آن‌ها که جدایی‌های زودهنگام را در پی دارد، افزایش می‌دهد. آبلو، میسل و کووان^۲ (۲۰۰۹) معتقدند، بسیاری از کودکانی که خود را در تعارضات زناشویی والدین مقصر می‌دانند دچار اختلالات روانی درونی (افسردگی و اضطراب) می‌شوند. در بسیاری از موارد تعارضات و درگیری‌های والدین و نارضایتی زناشویی آن‌ها سبب کاهش منابع روانی و اجتماعی و عدم توانایی آن‌ها در به وجود آوردن جوی گرم و مطمئن در خانواده می‌شود و چنان قابلیت‌های روانی و مهارت‌های فردی و اجتماعی والدین را تضعیف می‌کند که دیگر والدین توانایی

^۱ Musick & Meier

^۲ Ablow, Measelle & Cowan

حفظ بهزیستی خانواده را نخواهند داشت و بنابراین پیش از آنکه طلاق اتفاق بیفتد، سلامت روحی و روانی فرزندان به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد (استروجن^۱، ۲۰۰۵).

بهرامی و خوشبخت (۱۳۹۳) در پژوهشی در زمینه ی الگوی ارتباطات خانواده به این نتیجه رسیدند که ارتباطات خانوادگی از نوع گفت و شنود به صورت مثبت و معناداری به پیش‌بینی همه ابعاد خودپنداره می‌پردازد. از این رو می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که خانواده‌های با جهت‌گیری گفت و شنود، باعث افزایش سازگاری و خودپنداره مثبت در فرزندان می‌شوند. فراهتی، فرج‌اللهی، شریفی‌ساکی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان الگوهای ارتباطی خانواده، پرخاشگری و سلامت روان نوجوانان پسر به این نتیجه رسیدند که ارتباطات درون خانواده و الگوهای رفتاری بین اعضای خانواده؛ ویژگی‌های شخصیتی و رفتاری نوجوانان را تحت تأثیر قرار داده و سلامت یا مشکلات روان را در آن‌ها بوجود آورده است.

با مرور اجمالی بر روی مطالعات انجام شده در زمینه ی نقش الگوها و ویژگی‌های ارتباطی خانواده در شکل‌گیری الگوهای ارتباطی فرد در آینده و زندگی مشترک و لزوم بررسی‌های دقیق کیفی در این زمینه و با توجه به سیر صعودی طلاق در دهه‌ی اخیر در پژوهش حاضر سعی شده است که به این سوال پرداخته شود که آیا ویژگی‌های ارتباطی خانواده‌های مبدأ در زنان مطلقه با ویژگی‌های ارتباطی در خانواده‌های مبدأ زنان غیرمطلقه تفاوت دارد؟ و این تفاوت به چه صورت است؟ بنابراین سوال‌های پژوهش عبارتند از:

- ۱- ویژگی‌های ارتباطی خانواده مبدأ در زنان مطلقه چگونه است؟
- ۲- ویژگی‌های ارتباطی خانواده مبدأ در زنان غیرمطلقه چگونه است؟

روش

^۱ Strohschein

روش مطالعه‌ی حاضر از نوع کیفی می باشد که محقق با استفاده از روش پدیدارشناسی توصیفی از پرسش‌های باز پاسخ و نیمه ساختار یافته برای بررسی و درک چگونگی الگوهای ارتباطی در بافت خانواده‌ی مبدأ زنان مطلقه و غیر مطلقه استفاده کرده است که به وسیله تجزیه و تحلیل، کدگذاری آزاد، کدگذاری محوری و شناسایی مفاهیم دنبال شد و پس از آن به مقایسه مفاهیم بدست آمده از دو گروه مورد مطالعه پرداخته شد.

جامعه‌ی مورد مطالعه و روش نمونه گیری

جامعه آماری پژوهش حاضر کلیه‌ی زنان ۲۰-۴۰ ساله مطلقه و غیر مطلقه شهر تهران که افراد مطلقه حداقل مدت ۲ سال از طلاقشان سپری شده بود و افراد غیر مطلقه دارای حداقل مدت ۲ سال سابقه زندگی مشترک بودند تشکیل می‌دهند. افراد نمونه در هر دو گروه در دامنه تحصیلات دیپلم تا لیسانس، دارای شرایط اقتصادی و طبقه اجتماعی متوسط و همچنین داوطلب شرکت در پژوهش بودند. سپس با نمونه گیری ۳۰ نفر (۱۵ زن مطلقه و ۱۵ زن غیر مطلقه) که از بین جامعه آماری تعریف شده برای شرکت در انجام مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته به صورت نمونه گیری مبتنی بر هدف انتخاب شدند و داده‌ها به حد اشباع رسید. ابتدا از طریق درج فراخوان در مراکز مشاوره و خانه‌های سلامت منطقه ۳ شهر تهران ۱۵ نفر از زنانی که داوطلب شرکت در پژوهش بودند و حداقل دو سال از طلاق آنها سپری شده بود انتخاب شدند. در مورد زنان غیر مطلقه نیز افراد داوطلب پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ^۱ را تکمیل کردند و از بین آنها کسانی که نمره بالاتر از ۶۰ کسب کردند در پژوهش شرکت داده شدند و مورد بررسی عمیق قرار گرفتند.

ابزار پژوهش و روش جمع آوری داده‌ها

¹ Enrich

در این پژوهش جهت گردآوری اطلاعات از مصاحبه‌ی نیمه ساختاریافته استفاده شده است. مصاحبه به عنوان اصلی‌ترین روش جمع‌آوری اطلاعات در پژوهش پدیدار شناختی شناخته شده است که قابلیت سازگاری با انواع موقعیت‌های پژوهش را داشته و موقعیتی را فراهم می‌کند تا شرکت‌کننده دیدگاه خود نسبت به دنیا را همان‌گونه که تجربه کرده است با بهره‌گیری از زبان و لغت خاص خود تشریح کند.

برای جمع‌آوری داده‌ها، از روش مصاحبه‌ی نیمه ساختار یافته استفاده شده است. تعدادی سوال باز و کلی راجع به موضوع تحقیق برای سهولت روند مصاحبه تهیه شد که محورهای سوالات استفاده شده در مصاحبه، در زیر آورده شده است:

- روابط اعضای خانواده با یکدیگر (والدین با یکدیگر، والدین و فرزندان و فرزندان با یکدیگر) و همچنین روابط خانواده با دوستان و نزدیکان
- نحوه نگرش اعضای خانواده به مسائل مذهبی و انتقال آن به یکدیگر
- چگونگی حل تعارضات بین اعضا در درون خانواده
- نحوه تصمیم‌گیری در موقعیت‌های مختلف خانوادگی
- روش‌های مقابله اعضای خانواده با دشواری‌ها و اتفاقات غیرمنتظره
- فرآیند ابراز و ارضای نیازهای مختلف در دوران متفاوت سنی
- نحوه ابراز احساسات مثبت و منفی بین اعضای خانواده

یافته‌ها

در این بخش، با استفاده از ابزار مصاحبه و تشکیل گروه‌های کانونی به سؤالات پاسخ داده شد و درک و تجربیات شخصی مصاحبه‌شوندگان مورد بررسی قرار گرفت. در جداول زیر بخشی از مقوله‌ها و داده‌های کیفی حاصل از کدگذاری که از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌هاست، آورده شده است. این تجزیه و تحلیل در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی صورت پذیرفت.

جدول ۱- برخی از مفاهیم و مقولات به دست آمده از مصاحبه با گروه مطلقه بصورت خلاصه

محتوا و عبارات مهم	کد باز	کد محوری	کد انتخابی
-اگر کار بدی می‌کردیم بابام سریع دست رومون بلند می‌کرد -وقتی بابام فهمید داداشم با دوستاش رفته بیرون و قلیون کشیده با کمر بند سیاه و کبودش کرد -بابام اینقدر زودجوش بود اگر دیر جواشو میدادیم بدون اینکه پرسه چرا دیر اومدین فقط میزدمون -هنوز رد دست مامان که با کفگیر زدم روی کمرم هست	تنبيه بدنی فرزندان	رفتارهای تهاجي و پرخاشگرانه	الگوهای بین فردی والدین و فرزندان
-مامانم خیلی زودجوش و عصبی بود کلمه اول نه کلمه دوم می‌پريد به آدم -همیشه موقعی که نمره‌هام رو می‌گرفتم اگه بکیش هم خراب کرده بودم کارنامه‌م رو پاره می‌کردم بخاطر اینکه بابام خیلی بداخلاق بود خیلی رو درس خوندمون حساس نبود بیشتر دنبال دعوا می‌گشت	عصبانیت و پرخاشگری		
-ما موقع حرف زدنمون هم اینقدر همه بلند بلند صحبت می‌کردیم یکی نمیدونست فکر میکرد داریم دعوا می‌کنیم -مامانم موقع حرف زدن اینقدر داد می‌زنه بعضی وقتها گوشهام رو می‌گرفتم که صداش رو نشنوم -هر وقت می‌خواستم سر یه موضوعی با بابام حرف بزنم یا ازش یه چیزی بپرسم اینقدر با داد و فریاد حرف می‌زد و صحبت می‌کرد که غیر از صدای خودش صدای کسی دیگه رو نمی‌شنید دیگه منم که بی‌خیال می‌شدم	داد و فریاد زدن هنگام گفتگو		
-مامانم همیشه به ما می‌گفت دختر باید سنگین رنگین باشه بعد خودش دایم آرایش بود غیرممکن بود بدون آرایش از در خونه بیرون بره -بابام خودش استاد دروغ‌گویی بود بعد اگه ما به	تناقض و- دوپهلوگویی در گفتگوها	ابهام و عدم درک نیت های ارتباطی یکدیگر	

			دروغی می‌گفتیم همچین میرفت بالای منبر انگار اصلاً نمیدونه دروغ چیه -مامانم خیلی شعار ساده‌زیستی میداد و مدعی بود نظر بقیه براش مهم نیست ولی خیلی با زنموم چشم و همچشمی داشتن
		منحرف شدن از موضوع اصلی	-با مادرم که اصلاً نمیتونستم حرف بزنم چون من هر چی می‌گفتم اون آخرش بحث رو می‌کشوند اون جایی که خودش می‌خواست مامان خیلی حرفهای بی‌ربط میزد مثلاً داداشم داشت می‌گفت شام چی داریم بخوریم مامانم در مورد مریضیش حرف میزد و که چقدر بچه‌های قدیمی کمک مادر پدرهاشون بودن اون وقتها چقدر زندگیها سخت بوده و سفسطه بافی میکرد برای خودش داداشم هم از خیر شام میگذشت -بابا مامانم در مورد هیچی نمیتونستن با هم حرف بزنن چون بابام خیلی حاشیه میرفت یکی از شرق می‌گفت یکی از غرب می‌گفت هر کدوم جدا جدا با خودشون حرف میزدن تا من یادمه که اینجوری بود -مامانم تا بابام میخواست باهاش صحبت کنه حاشیه میرفت و چیزهایی که دوست داشت تعریف میکرد یا دنبال این بود یه چیزی تو حرف بابام پیدا کنه نقطه‌ضعفش رو پیدا کنه که بعداً همونو بکوبه تو سرش

	تناقض پیامهای کلامی و غیر کلامی		-اگه از مامانم میخواستم یه کاری برام بکنه میگفت الان کار دارم نمیتونم بعد می‌دیدم یه ساعته تلفن دست گرفته داره حرفهای الکی میزنه -هر وقت به مامانم می‌گفتم یه لباس هم برای من بیاف می‌گفت چشمم نمبینه و دستم درد میکنه بعد برای بچه فلان فامیل سیسمونی میبافت -مامانم خیلی به بابام اصرار کرد که باهاش بره دکتر اونم بهونه آورد که کمرش درد میکنه نمیتونه پشت ماشین بشینه بعد فردا شیش پا شد با پسرعموش رفت کاشان که بره بیمارستان سه چهار روز پادارش بشه که عصبهای دستش رو عمل کنه
	کمبود اعتمادبه نفس با تحقیر کردن یکدیگر	توهین و ناسزا گفتن	-بابام خیلی به من و خواهرام توهین می‌کرد میگفت اگر یه برادر بالا سرتون بود اینقدر باغی نمیشدین -بابام خیلی بددهن بود سعی میکردم باهاش دهن به دهن نشم خودم باید احترام خودم رو نگه میداشتم
	الگوهای بین فردی والدین با یکدیگر	عصبانیت پرخاشگری و پرخاشگرانه	-بابام کلاً خیلی عصبی بود هر چیزی رو با داد می‌گفت اگر هم بابام انجام نمی‌داد یا بد انجام می‌داد سریع پرخاشگری می‌کرد و تندی می‌کرد -مامانم واقعاً از بابام می‌ترسید چون اگه یه کار اشتباهی می‌کرد یا مخصوصاً خونه کثیف بود بابام یه قشقرقی به پا می‌کرد که نگو و نپرس همه دروهمسایه می‌فهمیدن
		بی احترامی به شخصیت یکدیگر در حضور دیگران	-بابام همیشه جلوی بقیه بیشتر لوس میشد و دعوامون می‌کرد میخواست بگه بچه‌های من خیلی ازم حرف شنوی دارن -مامانم اینا همیشه جلوی بقیه منو سبک میکردن مامانم که تا خاله‌م اینا رو میدید سریع شروع میکردن به بدگفتن از بچه‌هاشون مامان من که بدتر اسمم هم نمیداد میگفت چشم سفید

	خشونت فیزیکی پدر علیه مادر	-بابام خیلی مادرم رو میزد اصلاً روانی بود در حد کشت مادرم رو می‌زد به بار مادرم رو از مو آویزون کرده بود و میزدش شکنجه‌ش میکرد واقعاً -بابام خیلی وسواسی بود به بار سر کثیف بودن لباسش اینقدر مادرم رو زد مادرم تا دو سه روز از خونه بیرون رفت چون همه صورتش کبود شده بود
		-بابام خیلی تو صحبت کردن از این شاخه به اون شاخه می‌پرید اصلاً خودشم هم نمی‌فهمید چی داره می‌گه دیگه چه برسه به مامانم -بابام مثلاً می‌خواست به حرفی به من بزنه میرفت به عمه می‌گفت که اون بیاد به مامانم بگه از این کارهاش متنفر بودم همینم باعث شده بود هیچوقت باهاش راحت نباشم
		-بابا مامانم در مورد هیچی نمیتونستن با هم حرف بزنن چون بابام خیلی حاشیه میرفت یکی از شرق میگفت یکی از غرب میگفت هر کدوم جدا جدا با خودشون حرف میزدن تا من یادمه که اینجوری بود
		-مامانم خیلی به بابام اصرار کرد که باهاش بره دکتر اونم بهونه آورد که کمرش درد میکنه نمیتونه پشت ماشین بشینه بعد فردا شبش پا شد با
		پسرعموش رفت کاشان که بره بیمارستان سه چهار روز پادارش بشه که عصب‌های دستش رو عمل کنه
		-بابام خیلی فحش میداد پشت ماشین که اینقدر فحش میداد به همه ما تو ماشین خجالت میکشیدیم مامانم همیشه جایی میخواست بیاره تنها میرفت از بس بابام فحش میداد اگر مامانم حرفی میزد اونم

			رو سبک می‌کرد -بابام خیلی به مامانم فحش میداد حتی به پدر مادرشم بد و بیراه میگفت مامانم هم دوباره به پدر مادر اون فحش میداد
	انزوایی در برابر رفتارهای طردکننده یکدیگر	پیش داوری و قضاوت عجولانه عملکردهای یکدیگر	-مامانم اگه تو جمع از بابام تعریف میکرد بابام میگفت نه تو میخواستی منو مسخره کنی -یه وقت مامانم رو حیاط بود صدای تلفن رو نمیشنید بابام میگفت رفتی تو حیاط که تلفن رو برنداری که مجبور نشی با مادر من حرف بزنی صداس رو بشنوی
	بزرگنمایی کردن مسائل و مشکلات	تعمیم بیش از اندازه	-از نظر بابام همه عالم دزد بودن چون شریک اون پولش رو بالا کشیده بود حتی این حرفها رو جلوی دوتا دایی هام هم که با هم شریک بودن میزد -بابام هر روز سر سفره به مامانم میگفت ما که یه بار تو این خونه غذا نخوردیم یا شور نباشه یا کم نمک
		توجه بیش از حد به اشتباهات سهوی	-یه وقت اگه مامانم نفمیده بود غذاش نمکش زیاد شده بود بابام دیگه اصلاً سر سفره میرفت کنار اصلاً غذا نمی‌خورد -بابام که میوه میخرد یه دونه خراب که توش پیدا میشد مامانم می‌گفت دیگه خودم میرم میوه میگیرم تو بلد نیستی چجوری میوه باید برداری
	اجتناب متقابل هنگام بروز مشکلات	قهرهای طولانی مدت	-بابام و مامانم تا دعواشون میشد سریع قهر میکردن بعضی وقت ها به یک ماهم میکشید که با هم قهر بودن -مامانم که سریع قهر میکرد میرفت خونه داییم یا میرفت خونه خالم همه میفهمیدن با بابام بحث شده -پدر مادرم خیلی قهر میکردن خیلی کشش میدادن هیچکدوم هم

			حاضر نبودن کوتاه بیان - بابام با مادرم خیلی دعوا میکردن و قهر میکردن تا خیلی وقت با هم حرف نمیزدن دیگه بعضی وقتها با گریه زاری و التماس کردن‌های ما با هم آشتی میکردن اگر با هم کاری داشتن ما رو واسطه میکردن که بریم به اون یکی بگیم
		دوری فیزیکی از یکدیگر	-مامانم اصلا! نمی‌رفت کنار بابام بشینه حتی تو ماشین هم همیشه می‌رفت عقب حتی اگه دونفری بودن ما همراهشون نبودیم باز مامانم نمیرفت جلو بشینه بابام هم همیشه از این کارش شاکی بود -من حتی یه بار هم ندیدم پدر مادرم کنار هم بخوابن همیشه جاشون جدا بود حتی تو یه اتاقم نمیخوابیدن
		کناره گیری از بحث و جدل	-مامانم تا بابام میخواست سر یه موضوعی باهاش بحث کنه یا حرفی بزنه سریع میرفت تو آشپزخونه خودش رو سرگرم میکرد که صدای بابام رو نشنوه -مامانم همیشه موقع جنگ و دعوا یواشکی از خونه میرفت بیرون یا میرفت خونه همسایمون -مامانم که شروع میکرد به غرغر کردن و نق زدن بابام سوییچ ماشینشو برمی‌داشت میرفت بیرون
الگوهای بین فردی فرزندان با یکدیگر	رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه	عصبانیت و پرخاشگری	-هر وقت دادم میدید با دوستم تو کوچه داریم حرف می‌زنیم عصبانی میشد و دعوا می‌کرد و کلی خط و نشون برام میکشید که ایندفعه اگر بینمت فلان می‌کنم و بمان می‌کنم

	ابهام و عدم درک نیتهای ارتباطی یکدیگر	تناقض پیامهای کلامی و غیرکلامی	-خواهرم موقع امتحانش خیلی ناخن هاش رو میخورد الانم اینجوریه اینقدر که به خون می افتاد بعدم یه جایی صحبت استرس که میشد می گفت من خیلی آدم آرومی هستم اصلا استرس ندارم -به داداشم میگفتم تو که ماشین دسته منم برسون دم مدرسه هزاد تا بهونه میاورد که ماشین خرابه یا بابا داده دستم که ببرم روغنشو عوض کنم بعد دیر که میومد خونه میفهمیدم با دوستاش رفته بودن بیرون
		گفتگوی طعنه آمیز و با کنایه حرف زدن	-خواهرم خیلی با طعنه کنایه حرف میزد مثلا یه نمونه‌ش که خیلی اتفاق می افتاد این بود که زیاد پیش میومد که می گفت هر کی خود کار رنگیهای منو برداشته بره بذاره سرجاش تا پا نشدم کمدمش رو بریزم بیرون حالا میدونست یا من یا اون خواهرم برداشتیم ولی نمیومد ازمون پرسه وقتی هم می رفتیم بذاریم سرجاش میگفت هان گربه دزده تا چوب بر میداری خودش میفهمه - اصلاً دوست نداشتم با داداشم هم صحبت بشم خیلی میخواست تیکه بندازه حالا من که بهتر بودم خواهر کوچیکم جوابشو نمیداد داداشم هم بهش همیگفت من نمیدونم خدا زن رو برای چی آفریده
	کمبود اعتماد به نفس با تحقیر کردن یکدیگر	مسخره کردن و ریشخند زدن به یکدیگر	-خواهرهام و برادرم همیشه کارهای منو مسخره می کردن اگه یه نقاشی میکشیدم اینقدر میگفتن شبیه این شده شبیه اون شده که پارش میکردم -وقتی کنکورم رو خراب کردم به جای اینکه خواهر برادرهام دلداریم بدن همش صدام میکردن خانم دکتر صبحم که دیر بیار میشدم میگفتن دیشب عمل داشتی اینقدر میخوابی
		برجسب زدن های	-خواهرم هر وقت چیزهاش رو گم میکرد بدون

		منفی به یکدیگر	اینکه مطمئن باشه سریع میومد سراغ کمد من میگفت تو برداشتی خیلی پررویی که بدون اجازه به وسایل من دست میزنی حالا بعداً تو کیف خودش پیدا میشد -هر وقت دلم می‌گرفت آهنگ غمگین گوش میدادم سر همین کارم هر وقت آهنگ میذاشتم داداشم میگفت این افسرده اس مشکل داره
		حرف همدیگر را قطع کردن	-خواهرم هر وقت چیزهاش رو گم میکرد بدون اینکه مطمئن باشه سریع میومد سراغ کمد من میگفت تو برداشتی خیلی پررویی که بدون اجازه به وسایل من دست میزنی حالا بعداً تو کیف خودش پیدا میشد -هر وقت دلم می‌گرفت آهنگ غمگین گوش میدادم سر همین کارم هر وقت آهنگ میذاشتم داداشم میگفت این افسرده‌س مشکل داره -با اینکه صدبار مامانم به داداشم گفته بود وسط حرف بقیه نپر هر دفعه به خاطر این کار داداشم باهاش قهر میکردم ولی خوشش میومد نذاره من با مامانم حرف بزنم باز کار خودش رو می‌کرد
		زمزمه کردن و در گوشی حرف زدن	-از این اخلاق داداشم خیلی بدم میومد دور هم نشسته بودیم در گوش خواهرم به چیزی میگفت که من و اون برادرم نفهمیم در صورتیکه میتونست بعدش تنهایی بگه که ولی عمداً این کارو میکرد -خواهرام همیشه میخواست با مادرم حرف بزنه اینقدر آروم بچ بچ میکرد بهش میگفتم خیالت راحت من که صدات رو نمیشنوم برام هم مهم نیست چی میگی فقط نمیدونم ماما میفهمه پی میگی اینقدر آروم حرف میزنی
	انزوایی در برابر رفتارهای طردکننده	تهمت و افترا زدن به یکدیگر	-خواهرم هر وقت روسری آجی بزرگم رو برمیداشت با کمال خونسردی میگفت من نمیدونم

یکدیگر	کجاست ولی فکر کنم ندا برداشته -خواهرم هر وقت پولی چیزی گم میکرد بدون اینکه بیرسه شما به کیف من دست زدن یا نه اول میومد کیفهای ما رو میگشت بعد میرفت جاهای دیگه خونه رو نگاه میکرد -داداشم تا چیزی گم می کرد می گفت تو برداشتی میدونم دست کچه
--------	---

جدول ۲- برخی از مفاهیم و مقولات به دست آمده از مصاحبه با گروه غیرمطلقه بصورت خلاصه

محتوا و عبارات مهم	کد باز	کد محوری	کد انتخابی
-پدرم همیشه هر اتفاقی می افتاد اگر چیزی به ضررش هم بود راستش رو به مادرم می گفت -پدر مادرم خیلی باهم صادق و روراست بودن هیچ وقت ندیدم به همدیگه دروغ بگن	راستگویی در گفتگوها	اعتماد متقابل به دنبال صداقت	الگوهای بین-فردی زوجین با یکدیگر
- بابام اگه حرفی میزد که مامان ناراحت میشد ازش معذرت خواهی میکرد -اگه بابام با مادرم بلند صبت میکرد یا موقع دعوا سرش داد زده بود سعی میکرد یه جوری نشون بده که پشیمونه و از دل مامان دریاره	پذیرش اشتباهات شخصی و عذرخواهی کردن		
-وقتی بابام اعصابش خورد بود یا از چیزی ناراحت بود داشت الکی به این و اون گیر میداد مامان سعی میکرد ساکت باشه و سر بسر بابام نذاره تا خودش آروم بشه -هر وقت پدر مادرم بحثشون میشد بکیشون کوتاه میومد که دعوا زودتر	سکوت و کوتاه آمدن هنگام بروز مشاجرات	کنترل هیجانات منفی	

			فیصله پیدا کنه البته بیشتر مامانم مراعات میکرد و کوتاه میومد بابام هم دیگه کش نمیداد
		صبر و بردباری هنگام بروز خشم و عصبانیت	-پدر مادرم اگر میخواستن سر به موضوعی دعوا کنن امکان داشت خیلی سروصدا کنن به بهانه خریدی چیزی با هم میرفتن بیرون حرف میزدن بحثاشون رو میکردن دیگه خونه که میومدن همه چیز بین خودشون حل شده بود البته ما کم کم که بزرگتر شده بودیم از حالتهاشون و کم حرفیهاشون متوجه میشدیم ولی به روی خودمون نمیآوردیم
	احساس ارزشمندی و عزت نفس با احترام متقابل	رعایت حریم شخصی یکدیگر	-به بارم هم ندیدم مامانم یواشکی دست به موبایل بابام بزنه ما هم آگه میخواستیم با موبایلش بازی کنیم میگفت اول از باباتون اجازه بگیرین -مامانم این مدلی نبود که شکاک باشه و هی از بابام کجا بودی کجا میری دیر اومدی یا بخواد بهش گیر بده یا بخواد جاسوسیش روبکنه اهل این کارها نبود
		شخصیت بخشی به یکدیگر در دیگران	-پدر مادرم خیلی جلوی جمع احترام همدیگه رو نگه میداشتن بابام همیشه جلوی بقیه اسم مادرم رو با خانم صدا میزد مادرم هم هیچوقت تو جمع اسم کوچیک بابام رو صدا نمیکرد -وقتی پسر دایی مامانم برای عروسی دخترش به مامانم زنگ زد که دعوتش کنه مامانم بهشون گفته بود

			باید به بابام زنگ بزنی دیگه همه میدونستن تا به بابام نگی مامانم دعوتشون رو قبول نداره
	تعهد و مسئولیت‌پذیری در برابر یکدیگر	توجه به علاقه‌مندی‌های یکدیگر	هر وقت میخواستیم بریم مهمونی میرفتیم شیرینی بخریم بابام چندتا دونه شیرینی کشمش هم برای مامانم میگرفت مامانم عاشق کشمش بود -بابام وقتی میخواست خیلی مامانم رو خوشحال کنه آخر هفته که کار برنمیداشت میردش امامزاده سید یحیی سر مزار آقا بزرگم
		تلاش برای ارضای نیازهای خود و دیگران	-مامان خیلی دوست داشت ادامه تحصیل بده ولی میگفت فعلاً شماها واجب‌ترین بعد از اینکه من کنکور قبول شدم بابام خیلی بهش اصرار کرد که ثبت نام کنه بعدم خودش براش ثبت نام کرد اونم سال بعش کنکور داد و رفت دانشگاه بابام خیلی تو درسهاش بخصوص ریاضیش کمکش میکرد حتی بعضی وقتها کلاس خصوصی خودش رو کمتر میکرد که با مامانم کار کنه
		تقسیم عادلانه نقش‌ها و وظایف	-چون بابام دیسک داشت سرکار نمیرفت خرج خونه با مامانم بود ولی بابام دیگه هم خواهرم رو نگه میداشت هم غذا درست میکرد بعضی وقتها مختصر تمیزکاری میکرد کارهای خونه با اون شده بود دیگه -نون گرفتن همیشه با داداشم بود تمیز کردن خونه و اتاق مهمونیم با من و

			خواهرهام
	افزایش صمیمیت با همدلی و درک متقابل	ابراز علاقه و محبت	-بابام گاهی اوقات برای مامانم کادو میگرفت یا اگه مسافرت میرفت چیزهایی که مامانم دوست داشت براش سوغاتی می‌آورد -مامانم هیچوقت همراه ما غذا نمیخورد صبر میکرد غروب که بابام میومد با هم نهار میخوردن هر روز بابام بهش میگفت من راضی نیستم اینقدر به خودت گشنگی بدی ولی مامانم باز برا بابام صبر میکرد
		توجه و حساسیت نسبت به احساسات یکدیگر	-مامانم هر وقت ناراحت بود سرنماز گریه می‌کرد بخصوص وقتی مادر بزرگم مریض بود خیل کسل بود دست و دلش به کار نمی‌رفت همش کارهای خونه با بابام بود
		ابراز تشکر و قدردانی	-وقتی بابام خرید میکرد میومد خونه مامانم از دستش میگرفت و تشکر میکرد یا میگفت مردها که مین خریدن برکتشون بیشتره -بابام همیشه از سر سفره بلند میشد از مامانم تشکر میکرد ما هم اگه یادمون میرفت تذکر میداد یا میگفت سفره رو دیگه کمک مامانت جمع کن

	توافق و هماهنگی با یکدیگر در سبک زندگی	توافق و هماهنگی در شیوه فرزندپروری	-بابا مامانم هر دوشون خیلی به اینکه شب حتما زود بخوابیم و صبح زود بیدار بشیم و حتما رختخوابمون رو جمع کنیم حساسیت نشون میدادن -بابا مامانم خیلی دوست داشتن درس بخونیم خیلی هم برای درس خوندنمون زحمت کشیدن هم مالی هم وقت گذاشتن روز کنکور هر دوتا شون باهام اومدن
		هماهنگی عقیدتی والدین	-بابا مامانم اکثر شبها با هم میرفتن مسجد حالا گاهی ما هم باهاشون میرفتیم ولی اگه درس داشتیم خودشون دوتا پیاده راه می‌افتادن میرفتن -پدر مادرم خیلی روی حجاب وسواس داشتن بابام اصلا نمیداشت بدون چادر بریم بیرون مامانم هم همینجوری بود حتی رو حیاطم میخواست بره چادر سرش میکرد.
		اتفاق نظر در مورد مسائل اخلاقی	-پدر مادرم همیشه سفارش میکردن که دورغ نگیم -بابام همیشه قبل از اینکه بریم مهمونی سفارش میکرد اینجور باشین اونجور باشین سر و صدا نکنین دست به وسایلشون نزنین مامانم هم همینطور مخصوصا خونه عموم که میرفتیم مامانم بیشتر مراقب بود چون تو خونه- شون خیلی تزیینی و وسایل دکوری بود

		توافق درباره قواعد و مقررات	همه تو خونمون باید کفششون که درمیاوردن میذاشتن جاکفشی چون دم درمون وسایل اضافی گذاشته بودیم خیلی تنگ بود اگه کسی به موقع یادش میرفت بابام صدا میزد که بیاد برداره
--	--	-----------------------------	--

پس از تفسیر یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ی پژوهشی، پژوهشگر هر یک از گروه‌های مطلقه و غیرمطلقه را از نظر مولفه‌های ارتباطی خانواده‌ی مبدأ به صورتی که در جدول ۳ آمده است دسته‌بندی نموده است.

جدول ۳- مقایسه دو گروه بر اساس کد انتخابی

مولفه‌ی مورد مقایسه	گروه مطلقه	گروه غیر مطلقه
الگوهای بین فردی والدین با یکدیگر	رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه ابهام و عدم درک نیت‌های ارتباطی یکدیگر کمبود اعتماد به نفس با تحقیر کردن یکدیگر انزوا طلبی در برابر رفتارهای طردکننده یکدیگر فردیت‌گرایی بزرگ‌نمایی کردن مسائل و مشکلات سلطه‌جویی در روابط بین فردی اجتناب متقابل هنگام بروز تعارضات	کنترل هیجانات منفی افزایش صمیمیت با همدلی و درک متقابل احساس ارزشمندی و عزت نفس با احترام متقابل تقویت خودکارآمدی با ایجاد فرصت ابراز وجود و استقلال تعهد و مسئولیت‌پذیری در برابر یکدیگر توافق و هماهنگی در سبک زندگی اعتماد متقابل به دنبال صداقت
الگوهای بین فردی والدین با فرزندان	ابهام و عدم درک نیت‌های ارتباطی یکدیگر کمبود اعتماد به نفس با تحقیر کردن یکدیگر انزوا طلبی در برابر رفتارهای طردکننده یکدیگر بی‌اعتمادی و سوءظن نسبت به یکدیگر سلطه‌جویی در روابط بین فردی	افزایش صمیمیت با همدلی و درک متقابل احساس ارزشمندی و عزت نفس با احترام متقابل تقویت خودکارآمدی با ایجاد فرصت ابراز وجود و استقلال

اعتماد متقابل به دنبال صداقت احساس امنیت با همکاری و پشتیبانی متقابل ایجاد رقابت سالم و سازنده با در نظر گرفتن تفاوت های فردی تداوم همبستگی با تبادل افکار	رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه فقدان تمرکز مشترک در گفتگوها فردیت گرایی	
افزایش صمیمیت با همدلی و درک متقابل احساس ارزشمندی و عزت نفس با احترام متقابل احساس امنیت با همکاری و پشتیبانی متقابل اعتماد متقابل به دنبال صداقت	ابهام و عدم درک نیت های ارتباطی یکدیگر کمبود اعتماد به نفس با تحقیر کردن یکدیگر انزوا طلبی در برابر رفتارهای طردکننده یکدیگر بزرگ نمایی کردن مسائل و مشکلات بی اعتمادی و سوءظن نسبت به یکدیگر اجتناب متقابل هنگام بروز تعارضات رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه	الگوهای بین فردی فرزندان با یکدیگر

بحث (تبیین یافته‌ها)

در این پژوهش ویژگی‌های ارتباطی خانواده مبدأ در زنان مطلقه و غیر مطلقه، بصورت کیفی بررسی شده است. از مصاحبه با زنان مطلقه و غیر مطلقه در رابطه با ویژگی‌های ارتباطی خانواده مبدأشان، سه کد انتخابی، ویژگی‌های بین فردی زوجین با یکدیگر، ویژگی‌های بین فردی والدین با فرزندان و ویژگی‌های بین فردی فرزندان با یکدیگر هم برای زنان غیر مطلقه و هم برای زنان مطلقه به دست آمد؛ که هر کدام از این کدهای انتخابی نیز دارای کدهای محوری بودند که در ادامه به تبیین هر یک از کدهای محوری به صورت جداگانه پرداخته شده و آن‌ها را باهم مقایسه می‌کنیم.

*مقایسه ویژگی‌های بین فردی والدین با یکدیگر، والدین با فرزندان و فرزندان با یکدیگر در میان زنان مطلقه و غیر مطلقه

کنترل هیجانات منفی در برابر رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه

کنترل هیجانات منفی یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی زوجین با یکدیگر بود که توسط زنان غیر مطلقه که رضایت زناشویی بالایی داشتند گزارش شد که این ویژگی در مقابل کد محوری رفتارهای تهاجمی و پرخاشگرانه قرار دارد که توسط زنان مطلقه گزارش شد. کنترل هیجانات منفی اشاره به سکوت و کوتاه آمدن هنگام بروز مشاجرات، حفظ آرامش و خونسردی هنگام مشاجرات و صبر و بردباری هنگام بروز خشم و عصبانیت دارد که در مقابل عصبانیت و پرخاشگری و خشونت فیزیکی پدر علیه مادر، تنبیه بدنی فرزندان، داد و فریاد هنگام گفت‌وگو قرار دارد. این نشان می‌دهد زنان غیر مطلقه در خانواده ای بزرگ شدند که والدین آن‌ها در ارتباط با یکدیگر هیجانات منفی خود را کنترل می‌کردند؛ که چنین شرایطی فرد را قادر می‌سازد توانمندی‌های شناختی و فیزیکی خود را مجدداً سازمان دهی کند (بلاچ، هیس، لوینسون^۱، ۲۰۱۴). در مقابل عدم تنظیم هیجان‌های منفی در روابط بین زوجین ممکن است باعث شود که زوجین چنان سطح بالایی از برانگیختگی هیجان‌های منفی و آزاردهنده را تجربه کنند؛ که برای رهایی از این تجربه دردناک رفتارهای مشکل‌آفرینی مانند کناره‌گیری یا خشونت کلامی و جسمی را انجام دهند (فروزی و ایورسون^۲، ۲۰۰۶). این یافته با یافته‌های برادشاو^۳ (۲۰۰۹)، بلاچ و همکاران (۲۰۱۴)، هاوولد و سیمپسون^۴ (۲۰۱۴) و خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۴) که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که بین هیجان منفی و تبادلات زناشویی مخرب رابطه منفی و معنی‌داری وجود دارد و بین هیجان مثبت و تبادلات زناشویی سازنده رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد همسو بوده است.

¹ Bloch, Haase, Levenson

² Fruzzetti, Iverson

³ Bradshaw

⁴ Howland & Simpson

احساس ارزشمندی و عزت نفس با احترام متقابل در برابر کمبود اعتماد به نفس با تحقیر کردن یکدیگر

احساس ارزشمندی و عزت نفس با احترام متقابل یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران با یکدیگر بود که توسط زنان غیر مطلقه که رضایت زناشویی بالایی داشتند گزارش شد که این ویژگی در مقابل کد محوری کمبود اعتماد به نفس با تحقیر کردن یکدیگر قرار داشت که توسط زنان مطلقه گزارش شد. احساس بی ارزشی یکی از هیجان‌های منفی است که فرد با توهین کردن و ناسزا گفتن یا به عبارت دیگر با بی احترامی به طرف مقابل در فرد ایجاد می‌کند و به دنبال این احساس بی ارزشی، اعتماد به نفس فرد نیز کاهش می‌یابد. درواقع هر چه میزان هیجان منفی بیشتر شود و فرد احساس ناامیدی، غم و بی ارزشی کند به همان میزان ممکن است از تعامل با همسر خویش کناره‌گیری کند یا در رابطه با همسر خویش احساس ناامیدی کند و حس کند که همسرش او را درک نمی‌کند. در رابطه‌ی والدین با فرزندان می‌توان نتیجه گرفت که رفتار والدین با فرزندان به صورت مستقیم بر اعتماد به نفس فرزندان تأثیر می‌گذارد. این نشان می‌دهد که والدینی که از اعتماد به نفس بالایی برخوردارند و با نگرشی مثبت به پیرامون خود می‌نگرند کودکانی با خود اتکایی بالایی تربیت می‌کنند (بیردیت، براون، ارباخ و مک - ایوان^۱، ۲۰۱۰). این یافته یا یافته‌های فروزتی و ایورسون (۲۰۰۶) که در تحقیق به این نتیجه رسیدند عدم تنظیم هیجان‌های منفی در زوجین باعث می‌شود که زوجین برای رهایی از تجربه‌های دردناک رفتارهای مشکل آفرینی مانند کناره‌گیری یا خشونت کلامی یا جسمی را انجام دهند و با تحقیق (بلاچ و همکاران ۲۰۱۴) که در تحقیق خود به این نتیجه رسیدند که وقتی زوجین با هیجان‌های منفی شدیدی مانند خشم ناشی از اختلاف نظر و ناامیدی مواجه می‌شوند، ممکن است برای رهایی از این هیجان به ابتدایی‌ترین روش‌ها

^۱ Birditt, Brown, Orbuch, McIlvane

مانند سرزنش کردن همدیگر، تحقیر کردن همدیگر یا تبادل‌های مخربی مانند توقع-کناره‌گیری متوسل بشوند، همسو بوده است.

تعهد و مسئولیت‌پذیری در برابر فردیت‌گرایی

تعهد و مسئولیت‌پذیری یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران با یکدیگر بود که توسط زنان غیر مطلقه که رضایت زناشویی بالایی داشتند گزارش شد که این ویژگی در مقابل کد محوری فردیت‌گرایی قرار داشت که توسط زنان مطلقه گزارش شد. تعهد و مسئولیت‌پذیری شامل توجه به علاقه‌مندی‌های یکدیگر، تلاش برای ارضای نیازهای خود و دیگران، تقسیم عادلانه نقش‌ها و وظایف و تقسیم متوازن قدرت بود که در مقابل خود محوری و فرار از مسئولیت‌های شخصی و تقسیم ناعادلانه مسئولیت‌ها و وظایف قرار دارد. این موارد نشان می‌دهد که والدین زنان غیر مطلقه که نسبت به یکدیگر مسئولیت‌پذیر بوده وظایف و نقش‌ها را به صورت عادلانه بین خود تقسیم می‌کردند (خجسته مهر، فرامرزی، رجبی، ۱۳۹۱). در مقابل در خانواده‌های مبدأ زنان مطلقه تقسیم ناعادلانه وظایف و مسئولیت‌ها تجربه شده بود که مشکلات و اختلافات مربوط به ارتباط و صمیمیت از یک سو و تعادل قدرت و ساختار نقش در رابطه از سوی دیگر، موضوعات اساسی و محورهای اصلی زوجی آشفته به شمار می‌رود (جاکسون و کارمان^۱، ۱۹۹۵؛ به نقل از طاهری راد، ۱۳۸۸). نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش برگمدی (۱۳۸۷) که در پژوهش خود تحت عنوان رابطه ساختار قدرت خانواده با سلامت روان زوج‌ها به این نتیجه رسید که بین ساختار قدرت مشارکتی و سلامت روانی زنان همبستگی مثبت معنی‌داری وجود دارد.

^۱ Jacobson & Karman

افزایش صمیمیت با همدلی و درک متقابل در مقابل ابهام و عدم درک نیت های ارتباطی یکدیگر

افزایش صمیمیت و همدلی با درک متقابل یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران بود که توسط زنان غیر مطلقه گزارش شد؛ که این کد محوری در مقابل ابهام و عدم درک نیت های ارتباطی یکدیگر قرار دارد که توسط زنان مطلقه گزارش شده بود. صمیمیت و همدلی با درک متقابل شامل ابراز علاقه و محبت، توجه و حساسیت نسبت به احساسات یکدیگر و ابراز تشکر و قدردانی هست که در مقابل ابهام و عدم درک نیت های ارتباطی که شامل پیام های غیرمستقیم و پراکنده، منحرف شدن از موضوع اصلی و تناقض بین پیام های کلامی و غیر کلامی است، قرار دارد. در ساختار صمیمانه، قدرت در خدمت رابطه است؛ نفع فردی و شخصی در این گونه روابط جایی ندارد، چرا که هر کدام به دیگری اعتماد دارد؛ و از جانب دیگری احساس تهدید نمی‌کند. چون رابطه امن است هیچ کدام نیازی به دفاع از خود و مقاومت در برابر دیگری نمی‌کنند. آن‌ها به این باور رسیده‌اند که نیازی به رقابت ندارند. در رابطه صمیمانه بین همسران احترام و توجه متقابل وجود دارد (رولاند و پیرلمان^۱، ۲۰۰۸). در رابطه با صمیمیت بین فرزندان و والدین می‌توان گفت: زمانی که بین والدین و فرزندان همدلی وجود دارد این نشان می‌دهد که بین آن‌ها یک پیوند عاطفی برقرار است؛ که این پیوند عاطفی باعث می‌شود والدین به جای اینکه در مورد احساسات فرزندانشان داوری کنند کوشش می‌کنند تا احساسات فرزندانشان را از دید آن‌ها درک کنند. نتیجه‌ی این تحقیق با یافته‌های ویرتا، سام و وستین^۲ (۲۰۰۴) در تحقیق طولی خود نشان دادند که تعارض نوجوان-والد پیش‌بینی کننده‌ی کاهش رضایت از زندگی در طول زمان است و در مقابل حمایت والدینی و رابطه‌ی گرم و مثبت بین نوجوان-والد با افزایش سطح رضایت از زندگی و بهزیستی روان‌شناختی همراه خواهد بود و گلچین و زردموی آوردکلو (۱۳۹۰) در تحقیق به این نتیجه رسیدند که هر چه

^۱ Rowland, & Perlman

^۲ Virta, Sam, & Westin

میزان تحقق همفکری، همدلی و همگامی به عنوان شاخصه های نظم در بین اعضای خانواده بیشتر باشد، رضایت زندگی نوجوانان از زندگی خانوادگی بالاتر خواهد رفت همسو بوده است.

اعتماد متقابل به دنبال صداقت در مقابل بی‌اعتمادی و سوءظن به یکدیگر به دنبال دروغ‌گویی و دورویی

اعتماد متقابل به دنبال صداقت یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران با یکدیگر بود که توسط زنان غیر مطلقه گزارش شد. در رابطه با ویژگی‌های بین فردی همسران با یکدیگر کد محوری اعتماد به دنبال صداقت شامل رفتارهایی همچون راست‌گویی در گفتارها و پذیرش اشتباهات شخصی و عذرخواهی بود. در ویژگی‌های بین فردی والدین با همسران شامل رفتارهایی همچون راست‌گویی در گفت‌وگوها و خود افشایی می‌شد. در رابطه با ویژگی‌های بین فردی فرزندان با یکدیگر شامل راز داری نسبت به گفته های یکدیگر می‌شد. این نشان می‌دهد که در خانواده های موفق اعضای خانواده نسبت به یکدیگر اعتماد دارند و از آن اعتماد سواستفاده نمی‌کنند. جوهره روابط سالم میان زن و شوهر مبتنی بر صداقت است. صداقت، اعتماد را بنیاد می‌نهد. زن یا شوهری که با همسر خود صادق هست و به وعده و وعید هایی که در زندگی خود می‌دهد عمل می‌کند با این رفتار خود، کانون گرم و صمیمی خانواده را مستحکم می‌کند. همچنین خودافشایی والدین برای فرزندانشان خلوص آنان را نشان می‌دهد. آدم‌های خالص آدم‌هایی هستند که اعمالشان با افکار و احساساتشان هماهنگ است. به این ترتیب می‌توان گفت آن‌ها راست‌گو و درست‌کارترند. در نتیجه همین رفتار والدین باعث می‌شود که فرزندانشان به آن‌ها اعتماد کرده و با آن‌ها درد و دل کنند. در ارتباط با این ویژگی پژوهش مرتبطی یافت نشد.

سلطه جویی در روابط بین فردی در مقابل احساس امنیت با همکاری و پشتیبانی متقابل

سلطه جویی در روابط بین فردی یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران با یکدیگر و فرزندان با یکدیگر بود که توسط زنان مطلقه گزارش شد؛ که در مقابل احساس امنیت با همکاری و پشتیبانی متقابل قرار دارد که توسط زنان غیر مطلقه گزارش شد. سلطه جویی در روابط بین فردی بین همسران شامل قدرت طلبی و تصمیم گیری یک جانبه و در الگوی ارتباطی بین والدین با فرزندان شامل سلب آزادی انتخاب، کنترل‌گری مادر و ایجاد وابستگی در فرزندان بود. این نشان می‌دهد در چنین خانواده‌هایی عدم تقارن در قدرت وجود دارد و قدرت در دست یکی از زوجین است. استفاده از قدرت در روابط زناشویی کیفیت روابط عاشقانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. استفاده از شیوه‌های سخت قدرت مانند حالت ارباب-برده در روابط که جهت گیری‌های عمدی و شدید به سمت زوج دیگر را انعکاس می‌دهد، باعث نارضایتی زناشویی می‌شود. آیدا و فالبو^۱ (۱۹۹۱) بیان می‌کنند که زوج‌های ناسازگار از زوج‌های سازگار با سطح بالای شیوه‌های کنترل و اجبار مشخص می‌شوند. در رابطه با ویژگی‌های بین والدین با فرزندان این نوع الگوی ارتباطی نشان می‌دهد که زنان مطلقه در خانواده‌هایی رشد یافته‌اند که شیوه‌ی تربیتی والدین آن‌ها سخت‌گیرانه بوده است. در این خانواده‌ها بر قدرت والدین تأکید می‌شود. نتایج این پژوهش با یافته‌های کالیک^۲ (۲۰۰۹)، بهمنی و همکاران (۲۰۱۳) که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که هر چه ساختار قدرت متمایل به تصمیم‌گیری مشارکتی باشد سازگاری زناشویی بیشتر است، همخوان بوده است.

^۱ Aida & Falbo

^۲ Kulik

توافق و هماهنگی در سبک زندگی در مقابل بزرگ نمایی کردن مسائل و مشکلات

توافق و هماهنگی در سبک زندگی یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران بود که توسط زنان غیر مطلقه گزارش شد. این ویژگی شامل توافق و هماهنگی در شیوه‌ی فرزند پروری، هماهنگی عقیدتی والدین، اتفاق نظر در مورد مسائل اخلاقی و توافق درباره‌ی قواعد و مقررات بود. این نشان می‌دهد که زنان غیر مطلقه‌ای در زندگی زناشویی خود احساس رضایت دارند در خانواده اصلی خود والدینی داشتند که با یکدیگر متحد بوده و در رابطه با تربیت فرزندان، قواعد و مقررات تعیین شده در خانه، مسائل اخلاقی و عقیدتی با یکدیگر اختلافی نداشتند. در واقع توافق در جنبه‌های مختلف زندگی باعث سازگاری زندگی زناشویی شده و باعث می‌شود زوجین از سطح و نوع رابطه رضایت داشته باشند. (امین جعفری، پاداش، باغبان و عابدی، ۲۰۱۲). بزرگ نمایی کردن مسائل و مشکلات یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی همسران بود که توسط زنان مطلقه گزارش شد. این ویژگی شامل تعمیم بیش از اندازه و توجه بیش از حد به اشتباهات سهوی بود.

نتیجه‌ی این تحقیق با یافته‌های امین جعفری و همکاران (۲۰۱۲) همسو بوده است که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که توافق در جنبه‌های مختلف زندگی یکی از عوامل سازگاری زناشویی است.

انزوایی در برابر رفتارهای طرد کننده یکدیگر در مقابل تقویت خودکارآمدی با ایجاد فرصت ابراز وجود و استقلال

انزوایی در برابر رفتارهای طرد کننده یکدیگر ویژگی‌های بین فردی همسران با یکدیگر و فرزندان با یکدیگر بود که توسط زنان مطلقه گزارش شد. این ویژگی شامل رفتارهای پیش داوری و قضاوت عجولانه عملکردهای یکدیگر در بین زوجین و در بین

فرزندان با یکدیگر بود. روشن شده است که در جریان پیش داوری هم به پیش داوران و هم کسانی که هدف پیش داوری قرار می‌گیرند آسیب‌های شدیدی وارد می‌شود. بر اساس نظریه‌ی سپر بلا^۱ بر این نکته تأکید می‌شود که هرگاه راه رسیدن به هدف مسدود شود؛ که گاه افراد نمی‌خواهند یا نمی‌توانند منابع یا مبانی ناکامی را پیدا کنند، خشم خود را متوجه فرد یا گروهی که در دسترس آنان است می‌کنند. (جا به جایی خشم از منبع اصلی ناکامی به سپر بلا). این کار باعث تخلیه بار هیجانی می‌شود. پس در نتیجه می‌توان گفت در خانواده‌های آشفته که زنان مطلقه در چنین خانواده‌هایی تربیت شده‌اند زوجین نسبت به یکدیگر یا فرزندان برای والدین سپر بلایی بودند که آن‌ها از طریق پیش داوری خشم خود را متوجه آن‌ها می‌کردند و خود تخلیه هیجانی می‌شدند. بر اساس این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت پیش داوری‌ها و نظرات قالبی یکی از عوامل بازدارنده‌ی ارتباط مؤثر است؛ که در این رابطه پژوهش مرتبطی یافت نشد.

تقویت خودکارآمدی با ایجاد فرصت برای ابراز وجود و استقلال یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی والدین با فرزندان بود که توسط زنان غیرمطلقه گزارش شد. این الگوی ارتباطی شامل ویژگی‌هایی همچون تقویت مثبت رفتارهای کارآمد، مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها، تحسین و تشویق کلامی و توجه به نقاط مثبت بین والدین با فرزندان بود. این نشان می‌دهد که زنان غیرمطلقه در خانواده‌ای بزرگ شده‌اند که شیوه‌ی تربیتی والدین آن‌ها اقتدارگرا بوده است. چنین والدینی فرزند خود را به استقلال و آزادی فکری تشویق می‌کنند؛ درحالی‌که نوعی محدودیت و کنترل نیز بر رفتار فرزندان اعمال می‌کنند. نتایج این تحقیق با یافته‌های چناری و یوسفی (۱۳۹۳)، حاتمی فرد، کافی و خوش روش (۱۳۹۰) و لطفی‌نیا، محب و عبدلی (۱۳۹۲) که در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بودند که آموزش و همچنین الگوهای ارتباطی مبتنی بر مهارت‌های ابراز وجود روش مؤثری برای سازگاری اجتماعی است و کیفیت زندگی در آینده است؛ همخوان است.

¹ Scapegor Theory

اجتناب متقابل هنگام بروز مشکلات و تعارضات

اجتناب متقابل هنگام بروز مشکلات یکی از الگوهای ارتباطی بود که توسط زنان مطلقه گزارش شد. این الگوی ارتباطی شامل قهر های طولانی مدت، دوری فیزیکی از یکدیگر، کناره گیری از بحث و جدل، لجبازی و عدم پیروی از خواسته های یکدیگر و بدگویی و شکایت های مکرر از یکدیگر در بین زوجین بود. در بین فرزندان با یکدیگر نیز این الگوی ارتباطی شامل رفتارهای انتقام جویی و کینه توزی نسبت به یکدیگر و لجبازی و عدم پیروی از خواسته های یکدیگر بود. این نشان می‌دهد که در خانواده های اصلی زنان مطلقه زوجین با یکدیگر به هنگام بروز مشکلات و تعارضات از راهکارهای نامناسبی مانند قهر های طولانی مدت، دوری فیزیکی از یکدیگر استفاده می‌کردند. این زوجین به جای اینکه مشکل را از طریق بحث و گفت و گو به صورت منطقی حل کنند از بحث و گفت و گو با یکدیگر کناره گیری می‌کردند. در واقع، در خانواده های زنان مطلقه والدین نتوانسته بودند با یکدیگر و با فرزندان خود رابطه ی صمیمانه برقرار کنند و به همین دلیل دوری از یکدیگر را به نزدیکی به یکدیگر ترجیح می‌دادند.

تداوم همبستگی با تبادل افکار، احساسات و تجربیات در مقابل فقدان تمرکز مشترک در گفت و گوها

تداوم همبستگی با تبادل افکار، احساسات و تجربیات یکی از کدهای محوری ویژگی های بین فردی والدین با فرزندان بود که توسط زنان غیر مطلقه گزارش شد و شامل رفتارهای گوش دادن مؤثر به صحبت های یکدیگر، احساس لذت از معاشرت با یکدیگر، تبادل تجربیات شخصی، بیان افکار و عقاید، ابراز احساسات مثبت و منفی، پذیرش نظرات مخالف بود. در مقابل این الگوی ارتباطی، فقدان تمرکز مشترک در گفت و گوها بود که توسط زنان مطلقه گزارش شد. همان طور که مشاهده می‌شود که در زندگی خانواده اصلی زنان غیر مطلقه والدین به صحبت های فرزندان شان گوش می‌کردند در صورتی در زنان

مطلقه فقط والدین سخنرانی می‌کردند و به نظرات فرزندانشان توجهی نمی‌کردند. در زنان غیر مطلقه تجربیات شخصی تبادل می‌شد، فرزندان می‌توانستند افکار و عقاید خود را بیان کنند، احساسات مثبت و منفی خود را ابراز کنند و والدین حتی زمانی که نظراتشان با نظرات فرزندانشان مخالف بود نظرات فرزندانشان را قبول و عقاید شخصی خود به فرزندانشان تحمیل نمی‌کردند. در صورتی در خانواده‌های اصلی زنان مطلقه فرزندان حق هیچ گونه اظهار نظری نداشته و حتی توسط والدین بازجویی نیز می‌شدند. علت این تفاوت در برقراری ارتباط بین دو گروه را می‌توان در نوع سبک فرزند پروری خانواده‌های مبدأ دو گروه جست و جو کرد. در خانواده‌های سخت‌گیر که زنان مطلقه به آن تعلق داشتند فرزندان معمولاً مطیع و فرمان بردارند، در این خانواده‌ها فقط والدین حق اظهارنظر دارند و دستوراتشان بدون چون و چرا باید اجرا شوند. در این روش والدین برای اجرای دستورهای خود نیازی به ارائه‌ی دلیل نمی‌بینند. در صورتی که در خانواده‌های اقتدارگرا که زنان غیر مطلقه به این نوع خانواده‌ها تعلق داشتند فرزندان به آزادی و استقلال فکری تشویق می‌شدند.

ایجاد رقابت سالم و سازنده با در نظر گرفتن تفاوت‌های فردی

ایجاد رقابت سالم و سازنده یکی از کدهای محوری ویژگی‌های بین فردی والدین با فرزندان بود که توسط زنان غیر مطلقه گزارش شد. این ویژگی شامل رفتارهایی همچون توجه به تفاوت‌های فردی و طبیعی، عدم تبعیض بین فرزندان، پرهیز از مقایسه‌های نامعقول بود. ایجاد یک رقابت سالم و سازنده بین فرزندان با توجه به تفاوت‌های فردی فرزندان باعث ایجاد و افزایش اعتماد به نفس فرزندان می‌شود. اعتماد به نفس مهم‌ترین حالت عاطفی برای رشد کامل شخصیت است. رعایت عدالت در بین فرزندان باعث نزدیکی بیشترین فرزندان به والدین و فرزندان به یکدیگر می‌شود و در نتیجه خانه و خانواده به یک پناهگاه امنی برای محبت و دوستی برای فرزندان شده و برای این نوع

کودکان امن ترین جا همان خانواده خودشان هست. همچنین رعایت عدالت در بین فرزندان باعث می‌شود که آن‌ها در زندگی آینده خود در روابط خود با دیگران موفق باشند. استعدادها و توانایی‌های خود را شکوفا کرده و در زندگی خود انسان‌های خلاق باشند و از زندگی خود رضایت داشته باشند.

نتیجه گیری

تجارب شرکت کنندگان در پژوهش در زمینه‌ی ویژگی‌های ارتباطی خانواده مبدأ نشان می‌دهد، خانواده‌ی مبدأ زنان غیر مطلقه، در هر سه زمینه‌ی والدین با یکدیگر، والدین با فرزندان و هم فرزندان با یکدیگر از الگوهای ارتباطی سازنده تری برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کردند، در صورتی که در زنان مطلقه در هر سه زمینه از الگوهای ارتباطی غیر سازنده استفاده می‌شد. همچنین نتایج تحقیق حاکی از آن است که فرزندان الگوهای ارتباطی خانواده مبدأ را به زندگی زناشویی انتقال می‌دهند؛ بنابراین می‌توان ویژگی‌های ارتباطی خانواده‌ی مبدأ را پیش‌بینی کننده‌ی مهمی برای کیفیت زندگی زناشویی فرزندان دانست. در کل نتایج این تحقیق را می‌توان بر اساس نظریه‌ی چند نسلی بوئن این گونه تبیین کرد که افراد زیربنای رابطه‌ی فردی را در خانواده‌ی اصلیشان می‌آموزند و مشکلات خانوادگی و زناشویی زوج‌ها ادامه‌ی مشکلات ارتباطی موجود در خانواده‌ی اصلی آن‌ها است. نظریه‌ی یادگیری اجتماعی بندورا، نیز بیان می‌کند که یکی از شیوه‌های اولیه‌ی یادگیری، مشاهده‌ی رفتار دیگران است. افراد عمدتاً الگوهای ارتباطی منفی را از خانواده‌ی اصلی خود آموخته‌اند؛ همچنین قادرند مهارت‌های ارتباطی کارآمدتر را با مشاهده‌ی الگو یاد بیاموزند. همچنین براساس نتایج این پژوهش می‌توان گفت که هر چه سبک فرزند پروری والدین مقتدرانه تر باشد؛ یعنی به هر اندازه که والدین فرزندان خود را در تصمیم‌گیری‌ها شرکت داده و به عقاید آن‌ها توجه کرده و آزادی بیان به آن‌ها بدهند این توانایی را در فرزندان خود ایجاد می‌کنند که در آینده بتوانند به

صورت سازنده مشکلات خود را حل کنند. در کل می‌توان گفت که فرزندان شیوه‌ی حل مشکلات را از خانواده مبدأ خود یاد می‌گیرند و اگر خانواده مبدأ روش مناسب را برای حل مشکلات خود به کار ببرد، فرزندان نیز در آینده این روش را برای حل مشکلات خود به کار خواهند برد؛ که این امر باعث بالا رفتن کیفیت زندگی می‌شود.

منابع

- ۱) ادیب‌راد، نسترن؛ ادیب‌راد، مجتبی (۱۳۸۴). «بررسی رابطه باورهای ارتباطی با دلزدگی زناشویی و مقایسه آن با زنان متقاضی طلاق و زنان خواهان ادامه زندگی مشترک». **مجله پژوهش‌های مشاوره**، ۱۳، ۱۰۱-۱۱۴.
- ۲) آریان پور، سعید؛ امیری منش، مرضیه؛ اصلانی، جلیل (۱۳۹۲). «شیوع علائم افسردگی در زنان مطلقه: نقش پیش‌بینی‌کنندگی گذشت، حمایت اجتماعی و تاب‌آوری». **فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده**، ۳(۳)، ۳۳۱-۳۵۵.
- ۳) آقاجانی مرسا، حسین (۱۳۸۷). **جامعه‌شناسی همسرگزینی، ازدواج و طلاق** (چاپ اول). تهران، نشر علم.
- ۴) برغمندی، صغری (۱۳۸۷). **بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و سلامت روان زوج‌ها در شیراز**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی.
- ۵) بهرامی، محمود؛ خوشبخت، فریا (۱۳۹۳). «نقش الگوهای ارتباطی در خودپنداره دانش‌آموزان مقطع راهنمایی شهر شیراز». **فصل‌نامه خانواده‌پژوهی**، ۱۱(۴۲)، ۱۱-۲۴.
- ۶) چناری، سمیرا؛ یوسفی، فریده (۱۳۹۳). «ابعاد خودکارآمدی نوجوانان در گونه‌های مختلف خانواده در مدل بافت‌نگر فرآیند و محتوای خانواده». **نشریه روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی**، ۵(۱۸)، ۱-۲۴.
- ۷) حاتمی فرد، سیروس؛ کافی، سید موسی؛ خوش‌روش، وحید (۱۳۹۰). «اثربخشی آموزش مهارت حل‌مسئله و مهارت ابراز وجود والدین بر میزان سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی فرزندان». **فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی**، ۲(۷)، ۶۸-۸۴.
- ۸) خجسته مهر، رضا؛ پارسی، احسان؛ شیرالی‌نیا، خدیجه (۱۳۹۴). «نقش تعدیل‌کننده هیجان مثبت در رابطه بین هیجان‌های منفی و تبادلات زناشویی مخرب». **مجله روانشناسی خانواده**، ۲(۱)، ۴۹-۵۸.
- ۹) دادز، مارک (۱۹۹۵). **خانواده‌های آسیب‌زا**. ترجمه دهگانپور، محمد؛ محمدی، مسعود. (۱۳۸۷). تهران: رشد.

۱۰) شایسته، گلناز؛ صاحبی، علی؛ علی پور؛ احمد (۱۳۸۵). «بررسی رابطه رضایت مندی زناشویی با باورهای ارتباطی و انتظارات غیرمنطقی زوجین». **فصلنامه خانواده‌پژوهی**، (۲۷)، ۲۲۳-۲۳۸.

۱۱) شهرکی ثانوی، فریبا؛ نویدیان، علی؛ انصاری مقدم، علیرضا؛ فرجی‌شوی، مهدی (۱۳۹۰). «بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده بر کیفیت زندگی نوجوانان». **نشریه مشاوره و روان درمانی خانواده**، (۱)، ۱۰۱-۱۱۴.

۱۲) طالب زاده نویریان، محسن؛ صیدی، محمد سجاد؛ موسوی، سیدحسین؛ میرلو، محمدمهدی (۱۳۹۲). «رابطه معنویت والدگری با کیفیت ارتباط در خانواده و سرسختی روان شناختی دانش‌آموزان: تعیین نقش واسطه‌ای کیفیت ارتباط». **نشریه خانواده و پژوهش**، ۱۰(۳)، ۷-۲۱.

۱۳) طاهری راد، محسن (۱۳۸۸). **بررسی تأثیر آموزش برنامه غنی سازی ارتباط بر افزایش سازگاری زناشویی زوج ها**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی.

۱۴) فاتحی زاده، مریم السادات؛ احمدی، سیداحمد (۱۳۸۴). «بررسی رابطه الگوهای ارتباطی ازدواج و میزان رضایتمندی زناشویی زوجین شاغل در دانشگاه اصفهان». **نشریه خانواده و پژوهش**، (۲)، ۱۰۹-۱۱۹.

۱۵) فراهتی، مهرزاد؛ فرج‌اللهی، لیلا؛ شریفی ساکی، شیدا (۱۳۹۲). «الگوهای ارتباطی خانواده، پرخاشگری و سلامت روان نوجوانان پسر». **ششمین همایش بین‌المللی روان درمانی کودک و نوجوانان**. دانشگاه تبریز.

۱۶) کاظمیان، سمیه، کلانتر هرمزی، آتوسا (۱۳۹۱). «اثربخشی آموزش تفکیک خویشتن بر مبنای نظریه بوئن بر کاهش میزان اضطراب و افزایش اعتماد به نفس دانش‌آموزان دبیرستانی خانواده‌های طلاق». **مجله یافته‌های نو در روانشناسی**. ۷، ۲۲، ۶۳-۷۲.

۱۷) کرمی، جهانگیر، زکی‌ای، علی/ف‌علیخانی، مصطفی و خدادادی، کامران (۱۳۹۱). «رابطه مهارت زندگی و تعارضات زناشویی با بهداشت روانی در زوجین». **فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده**. ۱، ۴، ۴۷۲-۴۶۱.

۱۸) گلچین، مسعود؛ زردموی آوردکلو، شاپور (۱۳۹۰). «تبیین رضایت زندگی نوجوانان تهرانی از زندگی خانوادگی‌شان برحسب میزان تحقق نظم در خانواده آزمونی تجربی از کارایی نظریه نظم در سطح خرد». **فصلنامه تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی**، شماره ۶۰، ۱-۴۶.

۱۹) گلدنبرگ، هربرت؛ گلدنبرگ، آیرین (۲۰۱۲). **خانواده‌درمانی**. ترجمه فیروزبخت، مهرداد (۱۳۹۳). تهران: نشر رسا.

۲۰) لطفی‌نیا، حسین؛ محب، نعیمه؛ عبدلی، عیسی (۱۳۹۲). «رابطه خودکارآمدی و سلامت عمومی با کارکرد خانواده در دانش‌آموزان پسر اول متوسطه ناحیه ۴ تبریز». **نشریه آموزش و ارزشیابی**، ۶(۲۳)، ۴۱-۵۴.

۲۱) محمدی‌نژادی، بهجت؛ ربیعی، مهدی (۱۳۹۴). «بررسی اثربخشی طرحواره درمانی بر کیفیت زندگی و بهزیستی روان شناختی زنان مطلقه». **مجله طب انتظامی**، ۱۷۹، ۴-۱۹۰.

۲۲) مینوچین، سالوادور. (۱۹۷۴). **خانواده و خانواده درمانی**. ترجمه ثنائی، باقر. (۱۳۸۳). تهران: امیرکبیر.

23) Ablow, J. C., Measelle, J. R., Cowan, P. A., & Cowan, C. P (2009). Linking marital conflict and children's adjustment: The role of young children's perceptions. **Journal of Family Psychology**, 23(4), 485.

24) Aida, Y., & Falbo, T (1991). Relationships between marital satisfaction, resources, and power strategies. **Sex Roles**, 24(1-2), 43-56.

25) Aminjafari, A., Padash, Z., Baghban, I., & Abedi, M. R (2012). The study of marital adjustment in employers' dual career families. **Interdisciplinary journal of contemporary research in business**, 3(12), 559-571.

26) Bahmani, M., Aryamanesh, S., Bahmani, M., & Gholami, S (2013). Equity and marital satisfaction in Iranian employed and unemployed women. **Procedia-Social and Behavioral Sciences**, 84, 421-425.

27) Birditt, K. S., Brown, E., Orbuch, T. L., & McIlvane, J. M (2010). Marital conflict behaviors and implications for divorce over 16 years. **Journal of Marriage and Family**, 72(5), 1188-1204.

28) Bloch, L., Haase, C. M., & Levenson, R. W (2014). Emotion regulation predicts marital satisfaction: **More than a wives' tale**. **Emotion**, 14(1), 130.

- 29) Bradshaw, M. R (2009). Emotions in Marriage: **Understanding Marital Exchanges and the Impact of Stress** (Doctoral dissertation, Kent State University).
- 30) Carlsund, Å., Eriksson, U., Löfstedt, P., & Sellström, E (2013). Risk behaviour in Swedish adolescents: is shared physical custody after divorce a risk or a protective factor?. **The European journal of public health**, 23(1), 3-8.
- 31) Charoenthaweesub, M., & Hale, C. L (2011, May). Thai family communication patterns: Parent-adolescent communication and the well-being of Thai families. **In First international Conference on Interdisciplinary Research and Development** (Vol. 31).
- 32) Fruzzetti, A. E., & Iverson, K. M (2006). Intervening With Couples and Families to Treat Emotion Dysregulation and Psychopathology.
- 33) Gähler, M., & Garriga, A (2013). Has the association between parental divorce and young adults' psychological problems changed over time? Evidence from Sweden, 1968-2000. **Journal of family issues**, 34(6), 784-808.
- 34) Gottman, J. M., & Notarius, C. I (2000). Decade review: Observing marital interaction. **Journal of Marriage & the Family**, 62(4), 927-947.
- 35) Halford, W. K., Sanders, M. R., & Behrens, B. C. (2000). Repeating the Errors of Our Parents? Family-of-Origin Spouse Violence and Observed Conflict Management in Engaged Couples*. **Family Process**, 39(2), 219-235.
- 36) Higgins, D. H., Bailey, S. R., & Pearce, J. C (2005). Factors associated with functioning style and coping strategies of families with a child with an autism spectrum disorder. **Autism**, 99(2), 125-137.
- 37) Howland, M., & Simpson, J. A (2014). Attachment orientations and reactivity to humor in a social support context. **Journal of Social and Personal Relationships**, 31(1), 114-137.
- 38) Janeja, D. K (2011). **The impact of family communication patterns on young adults'** conflict styles with their parents. UNIVERSITY OF RHODE ISLAND.
- 39) Koerner, A. F., & Maki, L (2004). Family communication patterns & social support in families of origin & adult children subsequent intimate

relationships. In **International association for relationship research conference** (pp. 22-5).

40) Koerner, F. A., & Mary Anne, F (2002). Understanding family communication patterns and family functioning: The roles of conversation orientation and conformity orientation. **Annals of the International Communication Association**, 26(1), 36-65.

41) Kulik, L (2009). Explaining the sense of family coherence among husbands and wives: the Israeli case. **The Journal of social psychology**, 149(6), 627-647.

42) Larson, K., & Halfon, N (2013). Parental divorce and adult longevity. **International Journal of Public Health**, 58(1), 89-97.

43) Mousaei, M., Mousavi, G., & Ara, M. M (2011). The relationship between divorce and economic-social variables in Iran. **British Journal of Arts and Social Sciences**, 1(01), 1.

44) Mullis, R. L., Brailsford, J. C., & Mullis, A. K (2003). Relations between identity formation and family characteristics among young adults. **Journal of Family Issues**, 24(8), 966-980.

45) Muraru, A. A., & Turliuc, M. N (2012). Family-of-origin, romantic attachment, and marital adjustment: a path analysis model. **Procedia-Social and Behavioral Sciences**, 33, 90-94.

46) Musick, K., & Meier, A (2010). Are both parents always better than one? Parental conflict and young adult well-being. **Social Science Research**, 39(5), 814-830.

47) Parke, R. D., & Ladd, G. W. (Eds.) (2016). **Family-peer relationships: Modes of linkage**. Routledge.

48) Perosa, L. M., & Perosa, S .L (2001). Adolescent perceptions of cohesion, adaptability, and communication: Revisiting the circumplex model. **Journal of the Family**, 9, 407-419.

49) Rowland, M & Perlman, D (2008) **Intimate Relationships**, (ed). McGraw-Hill, NY.

50) Segrin, C. & Geanne, F (2005). **Family Communication**. Mahwah, New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.

51) Strohschein, L (2005). Parental divorce and child mental health trajectories. **Journal of Marriage and Family**, 67(5), 1286-1300.

52) Virta, E., Sam, D. L., & Westin, C (2004). Adolescents with Turkish background in Norway and Sweden: A comparative study of their psychological adaptation. **Scandinavian journal of psychology**, 45(1), 15-25.

53) Weiss, J. M (2014). Marital Preparation, Experiences, and Personal Qualities in a Qualitative Study of Individuals in Great Marriages.